

بررسی و تحلیل محتوایی مجموعه داستان *آنا و جمانه*، محمود شقیر

علیرضا شیخی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره)

محسن محمدی*^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۷)

چکیده

ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و استبداد از بن‌مایه‌های اصلی ادبیات پایداری است که از دیرباز نویسندگان بسیاری را به خود مشغول داشته و در آثار منشور و منظوم آنان بازتابی نظرگیر یافته است. محمود شقیر، نویسنده فلسطینی، از جمله داستان‌نویسانی است که توانسته است با بهره‌گیری از شیوه جدید در پرداخت روایت‌های خویش، به پایداری مفهومی تازه بپردازد. او مخاطب را در دل داستان تنها می‌گذارد تا خودش به تنهایی گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان را به داوری بنشیند و از جزء جزء وقایع داستان نتیجه‌گیری کند؛ لذا با ارائه تصاویری از ظلم، رفتار ضدبشری اسرائیل، بی‌هویتی مردم و... در مجموعه داستان *آنا و جمانه*، کوشیده است به صورت غیرمستقیم، مخاطب را در اعتراض به اشغالگری و نامشروع دانستن موجودیت اسرائیل با خود همراه نماید. این مقاله سعی دارد با بررسی مجموعه داستان *آنا و جمانه*، نگاه طنزگونه و ضداشغالگری نویسنده را از منظر ادبیات پایداری که در این داستان درحقیقت در قالب مبانی سیاسی و اجتماعی ارائه نموده است، تحلیل نماید.

کلمات کلیدی: ادبیات پایداری، فلسطین، محمود شقیر، *آنا و جمانه*.

* نویسنده مسئول: mohammadi3631@yahoo.com

۱- مقدمه

بازخوانی ادبیات داستانی ملت‌ها به سبب موقعیت ممتاز و نقش آیینگی در بازتاب اندیشه‌ها، پسندها و ناپسندهای قومی و فرهنگی، به ویژه در تاریخ معاصر، موجبات شناخت هویتی و معرفتی ملت‌ها را مهیا می‌سازد. شاید ادبیات پایداری ملت‌ها بیش از دیگر گونه‌های ادبی ظرفیت این بازشناسی را برای محققان مهیا می‌سازد؛ به ویژه اینکه بن‌مایه یا شاکله اساسی آن ملت مقاومت و مبارزه باشد. بدیهی است در این خصوص، کشور فلسطین یک نمونه است و ادبیات پایداری آن کشور، خود، روشن‌کننده معیارهای ملی و عقیدتی جهان عرب بوده و هست.

۱-۱. بیان مسئله

انسان موجود برتر است و ظلم و ستم و اشغالگری را بر نمی‌تابد. او هر زمان که احساس کرده است شخصیت انسانی‌اش در زیر چکمه‌های اشغالگران و بیگانگان خرد شده، با آن مبارزه کرده است؛ لذا مقاومت امروز و دیروز نمی‌شناسد، بلکه مخاطب آن وجدان بیدار بشر در طول تاریخ بوده است. اما همه این تاریخ طولانی، در آثار نظم و نثر بازتاب یافته است و ارزش‌های اصیل انسانی نقش‌ونگاری از خون و شهادت و آوارگی و مظلومیت و شجاعت و... را در بندبند رگه‌های ادبیات ملت‌ها به یادگار گذاشته است و آرمان‌ها و عزت و افتخار آفرینی‌های آنان را در تارک کلمات و جملاتی که برآمده از وجدان اصیل انسانی است، به تصویر کشیده است. ادبیات پرشور پایداری در مواجهه با اشغالگری و غصب سرزمین، به صورت جدی در ادب فلسطین نمود پیدا کرده است و نویسندگان و شاعران بسیاری در فلسطین، از این واقعه عظیم پرده برداشته و مردم را دعوت به مبارزه و تشویق به ایستادگی و شهادت در برابر اشغالگران کرده‌اند. یکی از نویسندگان فلسطینی که در قالب داستان به ادب پایداری روی آورده، محمود شقیر است که در آثار خود، پایداری فلسطین را گاه به صورت نمادین و گاه به صورت واقعی و حقیقی و با زبانی ساده و نزدیک به زبان معیار بیان کرده است. ادبیاتی که برآمده از بطن و متن جامعه فلسطین و اتفاقات سیاسی حادث شده در آن سرزمین است، بیشتر رژیم اشغالگر اسرائیل را هدف گرفته است و بارها و بارها آن را رژیم غاصب و متجاوز معرفی می‌کند که حق ملت‌ها و خصوصاً حق ملت فلسطین را نادیده گرفته است. شقیر در داستان‌هایش، مخصوصاً در مجموعه داستان‌ها و جمانه که این مقاله به آن پرداخته است، علاوه بر اینکه جنایات رژیم اسرائیل را نشانه رفته است، حکام فلسطینی‌ای را که باعث پذیرش اشغال اشغالگران بوده‌اند، هدف قرار داده است و بی‌تفاوتی و بی‌توجهی سازمان ملل در برابر اشغالگران را نیز بارها و بارها به نقد کشیده و آن را نکوهش کرده است. لذا در این مقاله سعی شده تا به جلوه‌های پایداری در مجموعه داستانی فوق‌الذکر که جلوه‌هایی از جمله دعوت به مبارزه با ظلم، حق‌طلبی، ستایش آزادی و آزادگی و... را در خود جای داده است، اشاره شود.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

در این مقاله سعی شده تا دیدگاه نویسنده نسبت به پایداری در مجموعه داستان‌ها و جمانه تحلیل شود تا شناخت بیشتری از این نویسنده نوگرا حاصل آید.

۳-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی دربارهٔ محمود شقیر انجام شده است. مقالات زیادی از جمله «شقیر فی القصه القصیره جدا» (ناجح المعموری، ۲۰۰۲)، «محمود شقیر؛ حارس القدس الجمیل» (راسم المدهون، ۲۰۱۰)، «قالت لنا القدس محمود شقیر» (سما حسن، ۲۰۱۰)، «معلمتی شیخه شقیر و آخرون» (لیانه بدر، ۲۰۱۰) و... که مجال بحث نیست، نوشته شده است؛ اما هیچ‌کدام به‌طور مشخص به بررسی پایداری در مجموعه داستان نویسنده که در حقیقت نگاهی نو به ادب پایداری در میان نویسندگان معاصر عربی دارد، نپرداخته‌اند. لذا بررسی و تحلیل این مجموعه از داستان نویسنده (أنا و جمانه) که در قالب داستانی کوتاه بیان شده است، لازم به نظر می‌رسد.

۲-۲. بحث

۱-۲. ادبیات پایداری

کلمه مقاومت مصدر از وزن «مفاعله» و از ریشه «قَوَمَ» و به معنی رویارویی و ایستادگی و تسلیم‌نشدن در برابر اهداف شوم دشمن است و با اموری که با عدالت و آمال انسان ناسازگار است به مخالفت می‌پردازد. در نتیجه به معنای رد کردن خواسته‌های دشمن و مقابله با متجاوزین نیز آمده است (البستانی، ۱۳۶۶). در ساده‌ترین عبارت، ادب مقاومت این چنین تعریف شده است: «ادب مقاومت شامل هر نوع از آثار ادبی است که از حیث مضمون و غایت، مخاطب را به پایداری در برابر دشمن فرامی‌خواند و در ذات آن حقیقت‌خواهی و امید به آینده نهفته است» (رحماندوست، ۱۳۷۹: ۴۶۴).

در تعریف دیگری گفته‌اند: «ادب مقاومت به مجموعهٔ آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همهٔ حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید» (غالی شکر، ۱۹۷۹: ۱۱ تا ۱۰). به عبارت دیگر «ادبیات مقاومت مقابله با همهٔ اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد» (قصی، ۱۹۷۲: ۱۲).

خانم باربارا هارلو، استاد دانشگاه تگزاس آمریکا، در کتاب خود به نام ادبیات مقاومت (Literature Resistance)، در توضیح شعر مقاومت این گونه سخن می‌گوید: «شعر مقاومت واکنش همگانی را در برابر سلطهٔ ظلم برمی‌انگیزد و برخلاف قواعد مرسوم ادبی غرب است و از حصار تنگ شخصی بیرون می‌آید و جلوهٔ پیامی جهانی می‌یابد» (Harlo, 1987: 20).

«ادبیات مقاومت تنها با حضور مردم در جامعه است که شناخته می‌شود» (بصیری، ۱۳۸۴: ۹۳)؛ اما «کاربرد عنوان ادبیات پایداری، بسیار جوان است و عمدتاً به سروده‌ها، نمایشنامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند و... گفته می‌شود که متضمن رهایی و رشد و بالندگی جامعه‌های انسانی هستند» (سنگری، ۱۳۸۵: ۲۶).

ادبیات مقاومت ادبیاتی است که اساس حضور واقعی انسان را در جامعه فراهم می‌کند تا با کسانی که زندگی خود را بر اساس ثروت‌اندوزی و توسعه‌طلبی بنا نهاده‌اند و با سیطرهٔ نظامی بر عالم حکم می‌رانند مقابله کند (الجیوسی، ۲۰۰۱: ۱). «اعتراف‌هایی که محمود شقیر در داستان‌هایش دارد، اشاره‌ای شفاف از سرگذشت یک انسان است که از روحیهٔ صادقانه و جست‌وجوگر او سرچشمه گرفته است و در برابر هیچ خطایی، چه عمدی و چه سهوی، کرنش نشان نمی‌دهد» (سامی، ۲۰۰۸: ۲).

۲-۲. شقیر و جایگاه ادبی او

محمود شقیر در سال ۱۹۴۱ در منطقه جبل‌المبکر در شهر قدس، از یک خانواده زحمت کش به دنیا آمد و تحصیلاتش را در همان‌جا ادامه داد؛ سپس برای ادامه تحصیلات عالی به دانشگاه سوریه رفت و به اخذ درجه لیسانس نائل شد. او ادیبی است و الامقام که در نوشتن داستان‌های کوتاه مبدعی توانمند است. اولین مجموعه داستانی‌اش خبز آخرین نام دارد که در سال ۱۹۷۵، بعد از تبعید او به لبنان منتشر شد (عظیمی، ۲۰۰۹: ۲).

از مشخصه‌های بارز داستان‌های او به شکل کلی، عشق به مردم و روحیه ایستادگی و بیداری و خوش‌بینی شدید به آینده است (زیاد، ۲۰۰۷: ۲).

شقیر واقعیت‌های موجود در زندگی فلسطینی را در لباس طنز و به صورت رمزی می‌آورد؛ واقعیت‌هایی که پر از مبارزه طلبی و رویارویی بین مردم و اشغالگر است (الولی، ۲۰۰۵: ۱).

۲-۳. جلوه‌های پایداری در مجموعه داستان‌ها و جمانه

همان‌گونه که گذشت، محمود شقیر در زمره نویسندگان ادبیات پایداری قرار دارد و داستان‌های او به خاطر گرایش‌های انسان‌دوستانه و عاطفی‌اش در این حیطه، علاوه بر جنبه‌های قومی و ملی که بیشتر به آن پرداخته است، دارای ویژگی‌های فراملیتی و بین‌المللی نیز هست. در این قسمت، به تحلیل داستان‌های نویسنده می‌پردازیم و بارقه‌های ادب پایداری را در داستان‌های او مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌دهیم. این موضوعات به عناوین زیر تقسیم‌بندی می‌شود:

۲-۳-۱. تبعید و رنج دوری از وطن

یکی از مباحث مهمی که محمود شقیر در داستان‌هایش بارها و بارها به آن پرداخته است، تبعید است. او توانسته است این مسئله را به شکل موفقی در وجود شخصیت‌های داستان خود به نمایش بگذارد. شقیر با به تصویر کشیدن مکرر کلمه «تبعید»، در حقیقت خواسته تا به آوارگی و رنج و مرارت بیش از اندازه فلسطینی‌ها اشاره کند که در طول سالیان دراز، در زیر ضربات سنگین اشغالگری کمر خم کرده‌اند، تا به این طریق توانسته باشد هم به مظلومیت فلسطینی‌ها و حق مسلم آنان که استقلال و آزادی و امنیت است اشاره کند و هم روحیه مقاومت و ایستادگی را در مخاطب بارور نماید.

او در داستان‌ها و جمانه به این امر کاملاً توجه می‌کند و از زبان نوجوانی که اسم او در داستان مکرراً با ضمیر «أنا» بیان شده است، از درد و رنج تبعید و آوارگی خانواده خویش که در حقیقت نماد همه خانواده‌های فلسطینی است، نقادانه با پدر که باعث تبعیدشان بوده است سخن می‌گوید:

أبی هو السبب فی هذا التنقل المرهق، طُرد من الوطن قبل أن أولد، طردته السلطاتُ الاسرائيلية المحتلّة
بسبب مواقفه الوطنية، عرفتُ هذا فيما بعد، و كانت النتيجة حرمانی من فرصة الولادة فی الوطن (شقیر، أنا
و جمانه: ۱).

پدرم سبب این تبعید زجرآور بود. قبل از تولدم، نیروهای اشغالگر اسرائیلی او را به خاطر موضع‌گیری‌های
ملی‌میهنی تبعید کرده بودند. این را بعداً فهمیدم که نتیجه این امر تبعید من نیز بود.

اما شخصیت داستان برای اینکه توانسته باشد رنج و مرارت ناشی از این تبعید را خوب در ذهن مخاطب خود مجسم کند،

آن را جانکاه (التنقل المرهق) معرفی می‌کند تا مخاطب را با تلخکامی‌های خود همراه کند.

اما آنچه در این متن مشهود است، این است که نویسنده با طرح تصویر از تبعید و بدون اینکه حق‌به‌جانب بودن کسی را نشان دهد، با ذکر جمله «بسبب موافقه الوطنیه»، بدون اینکه شعاری بدهد و یا اعتراض گونه حرف بزند، حقیقت را به مخاطب نشان می‌دهد و او را به داوری می‌نشانند. در اینجا شقیر با لحنی ساده اما آتشین، از موضع گیری‌های میهنی پدرش که باعث تبعید او شد سخن می‌راند تا مخاطب را نسبت به رژیم اشغالگر بدبین کند. یا گاهی برای اینکه تبعید را ملموس‌تر نشان دهد این گونه می‌آورد:

شعرتُ بارتیاح حينما عدتُ مع أبي و أمي و أختي إلى الوطن، قال أبي و هو يعبر عن ارتیاح أيضا: «لن نرتحل مرة أخرى» (همان: ۱).

وقتی با پدر و مادر و خواهرم به وطن بازگشتم، احساس خوبی داشتم. پدرم نیز چنین بود که گفت: «دیگر هرگز نقل مکان نمی‌کنیم.»

در این متن، شقیر با استفاده از کلمه «ارتیاح» و جمله «و لن نرتحل...»، به نادیده گرفتن حقوق مظلومین که از جمله آن امنیت است، اشاره دارد.

اما آنچه در این متون می‌تواند مورد نظر نویسنده باشد، این است که تبعید در طول تاریخ و نسل‌به‌نسل، از پدران به فرزندان فلسطینی منتقل می‌شود که این امر از مبارزه طلبی و قیام مردم فلسطین در طی نسل‌های متمادی بر علیه صهیونیسم حکایت دارد.

اما نکته دقیق‌تر داستان این است که نوعی همخوانی و یگانگی دقیق در زبان و مضمون کلام شقیر مشهود است؛ مثلاً آنجا که از تبعید به مرگ تعبیر می‌کند: «...رحتُ أتخيل أن جمانه ماتت...» (همان: ۵)؛ یعنی: «...رفتم؛ اما فکر می‌کردم که جمانه مرده است...».

۲-۳-۲. حق طلبی و ظلم‌ستیزی

یکی دیگر از مطالبی که در داستان‌های شقیر به چشم می‌آید، بحث حق‌طلبی است که سعی نموده این مطلب را در شخصیت‌های خود به شکلی دقیق به تصویر بکشد؛ اما از آنجا که بیشتر می‌خواهد فرهنگ اصیل ضد اشغالگری و زورگویی را در افرادش درونی ساخته و روحیه حق‌طلبی و ضد اشغالگری را در آنان به وجود آورد، چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه از کودکان و نوجوانان شروع کند و به همین خاطر، شخصیت‌های داستان او نیز بیشتر از این تیپ شخصیتی هستند.

گویی که شقیر در اینجا به یک نوع فرهنگ جهانی می‌اندیشد که در آن همه مردم به استقلال و آزادی برسند و به دور از ظلم و ستم ظالمان زندگی کنند. از جمله از کودکان و نوجوانان الجزایری سخن می‌گوید که باهم اشعار شاعران بزرگ مقاومت را تکرار می‌کردند و به نوعی این هم‌آوایی را تکلیف خود می‌دانستند:

...نُردد أغنيات فيروز و مارسيل خليفة و الشاب خالد، و تلقى أشعاراً لمحمود درويش و سميح القاسم و توفيق زياد. نخرج من البيت معاً، ثم نفرق، فأذهب أنا إلى مدرستي و تذهب هي إلى مدرستها (همان: ۴).
ترانه‌های فیروز و مارسل خلیفه و الشاب خالد را تکرار می‌کردیم. همچنین، اشعار محمود درویش و سميح قاسم و توفيق زياد را می‌خواندیم. باهم از خانه بیرون می‌رویم و سپس جدا می‌شویم: من به مدرسه خودم می‌روم و او به مدرسه خودش.

شقییر گاهی از فضای واقعی سرزمینش می‌گوید و به جوانان و نوجوانانی اشاره می‌کند که مبارزه با دشمن را برای خود تکلیفی می‌دانند که همگام با تحصیل در مدرسه، باید به انجام آن بپردازند و از دغدغه قهرمانانی چون مصطفی سخن می‌گویند:

لم أبع لجمانة بأى شيء بناءً على تحذيرات مصطفی المتكررة، و حرصا على إنتاج مشروعه المكسر لتخليص شعبي من العذاب. مصطفی، باختصار، يعكف كل ليلة، بعد الانتهاء من إنجاز وظائفه المدرسية، على إنتاج مسحوق سحري له نتائج مذهلة (همان).

چیزی از اخطارهای مداوم مصطفی را که آرزو می‌کرد برنامه‌ای تدوین کند تا هم‌میهنانم را از عذاب نجات دهد، به جمانه نگفتم. او هر شب بعد از انجام تکالیف درسی‌اش، دست به تولید نوعی پودر جادویی می‌زند که نتایج وخیمی برای اسرائیلی‌ها در پی خواهد داشت.

دو شخصیت «نا» و «جمانه» در این داستان، نمادی از همه مردم فلسطین هستند که حق‌طلبی از خصوصیات آنان است؛ به همین خاطر می‌بینیم که برادر جمانه از قاطع بودن جمانه در پایداری و استقامت در راه‌هایی از وطن، چنین با افتخار سخن می‌گوید:

ذهبتُ إلى غرفة جمانه، و تمنيتُ أن أجدّها فيها. و كنتُ أعرفُ أنّها مصممة على الالتحاق بالمقاومة. حسمتُ هذا الأمر منذ كنا في الجزائر. قالت لي إنها سوف تفعل مثلما فعلت جميلة بوحيرد (همان: ۷).
به اتفاق جمانه رفتیم و آرزو کردم که او را ببایم. می‌دانستم که او تصمیم قاطعی برای پیوستن به مقاومت دارد. او این تصمیم را از زمانی که در الجزایر بود گرفته بود. او گفت که آن کاری را که جمیله با وحیرد در مقاومت انجام داده است، با او انجام خواهد داد.

این امر در حقیقت، برآمده از حس میهن‌پرستی شقییر است که سعی دارد از زبان شخصیت‌ها، حقایق را در مورد حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی مردم سرزمینش بیان کند و این‌گونه پرافتخار به تعریف و توضیح این حقایق پردازد و این همه را با جملاتی اخباری و به‌صورت گزارش‌گونه برای ما بازگو کند.
یا در نمایی دیگر، برای اینکه مردم فلسطین را بیشتر با حقوق خود آشنا سازد، سعی می‌کند از اسطوره‌های مقاومت و ایستادگی سخن بگوید و از شخصیت‌هایی چون صلاح‌الدین ایوبی مثال می‌آورد که اجازه نمی‌دهد اسرائیلی‌ها در سرزمین او برایش تصمیم بگیرند و به او امر و نهی کنند:

شرفٌ كبير لي أن أكون برفقتك في مدينة قدس يا صلاح الدين... سر إلى جواره و أنا مشغول البال عليه خوفا من اعتقاله، ... دفعني التسرع إلى توجيه سؤال ساذج إليه: هل تحمل بطاقة هوية إسرائيلية؟ و أضفتُ عمّة تعيش في القدس، و هي تحمل بطاقة هوية إسرائيلية، و لولا هذه البطاقة لما سمحوا لها بالاقامة في المدينة. قال لستُ بحاجة إلى بطاقة هوية. أنا صلاح الدين الأيوبي، و القدس هي مدينتي (همان: ۱۳).

ای صلاح‌الدین، مایه بسی افتخار است که با تو در شهر قدس باشم... نزدش برو، من از ترس بازداشت او ذهنم درگیر است... شنایزدگی مرا وادار به طرح سؤال ساده‌ای از او کرد: «آیا کارت شناسایی اسرائیلی داری؟ و چرا در قدس زندگی می‌کنی؟» و در ادامه گفتیم: «عمه‌ام در قدس زندگی می‌کند و این کارت را دارد و اگر این کارت را نداشت، نمی‌توانست در آنجا زندگی کند.» گفت: «من نیازی به آن ندارم. من صلاح‌الدین هستم و قدس نیز شهر من است.»

۳-۲-۳. شناساندن چهره اشغالگران و بیان بیدادگری‌های آن‌ها

شقیر اشغالگران و متجاوزان را خیال‌با فان و توهم‌گرایانی می‌داند که سعی می‌کنند همه چیز را غیرعادی نشان دهند و با این دید مغرضانه می‌خواهند که به اهداف شوم خود در کشورهای مختلف، از جمله فلسطین، جامه عمل بپوشانند. شقیر این مضمون را چنین می‌آورد:

...سیأخذونک إلی بیت مهجور، و سیقیدون یدیک و ساقیک بالحبال... طالبین منک تسلیمهم مفتاح القصر
المسحور الذی تُخفین فیه کنز الذهب... لأنهم لا یصدقون أنک بنت عادیة، هم یعتقدون أنک أمیرة
مسحورة متخفیه فی هیئة بنت تذهب إلی المدرسة (همان: ۴).

...تو را به خانه‌ای دورافتاده خواهند برد و دست‌وپاهایت را با طناب خواهند بست... از تو کلید قصر
جادویی را که در آن گنجی از طلا پنهان کرده‌ای طلب خواهند کرد... زیرا آن‌ها فکر نمی‌کنند که تو
دخترکی عادی هستی؛ بلکه گمان می‌کنند تو پادشاهی سحرانگیز هستی که در شکل دخترکی است که به
مدرسه می‌رود.

شقیر همچنین علاقه‌مند است که در داستان‌هایش، ظلم و ستم اسرائیل را نسبت به فلسطین و مخصوصاً کودکان فلسطینی یادآور شود و از درد و رنج آن‌ها در طول تاریخی بگوید که همیشه بر شانه‌های آنان سنگینی می‌کرده است؛ لذا برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، سعی می‌کند از زبان شخصیت‌های ارزشمندی چون معلم تاریخ یا پدر قهرمان داستان، یعنی مصطفی، سخن بگوید:

سمعتُ من معلم التاريخ، قال إن أطفال فلسطین لم یعیشوا طفولتهم علی نحو صحیح بسبب الاحتلال. حاتم،
بطبیعة الحال، واحد من أطفال فلسطین، و هو لم یعش طفولته علی نحو صحیح. و حکایاته مع جنود
الاحتلال تؤكد ذلك، جمانة نفسها أكدت... من الذهاب إلی اللعب و الانخراط فیه إلی أبعد الحدود، وجد
نفسه مضطراً إلی مقارعة الجنود بالحجارة. كانت لعبته المفضلة قذف الجنود بالحجارة، و استنشاق روائح
الغازات المسیلة للدموع، و الاختباء خلف المتاریس لتجنب رصاص البنادق (همان: ۱۱).

از معلم تاریخ شنیدم که گفت کودکان فلسطینی به سبب اشغالگری، به شکل درستی زندگی نکرده‌اند. حاتم
نیز یکی از آنان است. حکایت حال او با سربازان اشغالی این را تأیید می‌کند. خود جمانه نیز آن را تأیید
کرد... بعد از بازی و سرگرمی خستگی‌ناپذیر، ناچار شد به سمت سربازان اسرائیلی سنگ پرتاب کند.
سرگرمی اصلی او پرتاب سنگ و استنشاق گازهای اشک‌آور و پنهان شدن در پشت سنگرها بود تا از
گلوله‌های تفنگ دور بماند.

لذا او معتقد است کودکان فلسطینی در طول تاریخ، به علت وجود اشغالگران اسرائیلی نتوانسته‌اند به شکل صحیحی زندگی
کنند و مظلومیت کودکان را تا آن حد می‌داند که بهترین بازی آنان را این می‌داند که سنگ را به سمت سربازان اسرائیلی
پرتاب کنند و طعم گازهای اشک‌آور آنان را بچشند و یا در پشت سنگرها مخفی شوند تا از تیررس گلوله‌های اسرائیلی در
امان باشند.

نویسنده برای اینکه واضح‌تر به ظلم و ستم اشغالگران اشاره کند، از زبان پدر قهرمان داستان، مصطفی، از ستمگری‌های
مداوم اسرائیل در منطقه رام‌الله که منجر به ضعف عصبی مردم شده است، یاد کرده و بیان می‌دارد که این ضعف عصبی
باعث شده تا مردمی که دارای اخلاق و رفتاری والا بودند، کم‌حوصله شوند و حتی ذره‌ای نسبت به لغزش‌ها و اشتباهات
یکدیگر گذشت نداشته باشند:

واصلنا السير فی شوارع رام الله و شاهدنا أشجارا ينشرب بين مجموعة من الناس، فأصابني الفزع، و استغربتُ أن يحدث ذلك في بلادی التي أعتبر شعبها على درجة من الرقي و سمو الاخلاق. سألتُ: لماذا يحدث يا أباي؟ قال: إنها سنوات الاحتلال التي طحنت أعصاب الناس، و جعلتهم غير قادرين على احتمال أقل هفوة يرتكبها شخص تجاه الآخر (همان: ۱۲).

به راهمان در خیابان‌های رام‌الله ادامه دادیم و درختانی را دیدیم که توسط عده‌ای از مردم بریده می‌شد. ترسیدم و شگفت‌زده شدم که این امر در کشورم که به درجه‌ای از پیشرفت و کمال اخلاقی رسیده است اتفاق می‌افتد. از پدرم پرسیدم: «چرا چنین است؟» گفت: «به‌علت اینکه چند سالی است که اشغالگران اعصاب مردم را خراب کرده‌اند و این باعث شده که آن‌ها کوچک‌ترین گذشتی نسبت به رفتارهای یکدیگر نداشته باشند.»

مشاهده می‌شود که شدت ظلم و ستم اشغالگران و بالابودن فاجعه تا حدی است که نویسنده از فعل «طحنت» که به معنای خرد کردن و کلمه «غیر قادرین» که به معنای عدم توانایی است بهره برده، تا به این طریق بتواند مخاطب را به داوری بنشانند تا اذعان کند که با چه کسانی در مجامع بین‌الملل باید برخورد جدی شود.

این گونه بیانی از زبان شخصیت سوم داستان، هم توانسته است بار عاطفی کلام او را بالا ببرد و احساس ترحم را در خواننده برانگیزد و هم اینکه احساس بدبینی نسبت به رژیم غاصب را بیشتر کند.

۴-۳-۲. امید به آینده و پیروزی موعود

امید به آینده از ویژگی‌های بارز داستان‌های شقییر می‌باشد. نمی‌شود دعوت به پایداری کرد و مردم را به مبارزه با ظلم و ستم فراخواند، اما وعده امید به رهایی و آزادی و آزادگی سر نداد. شقییر در هر بخشی از داستان خود، آنجا که موضوعی تمام می‌شود، امید و رسیدن به روشنایی و آینده‌ای برتر را نوید می‌دهد و آن را چاشنی داستان‌های خود می‌کند تا روحیه ایستادگی و مقاومت، همچنان در جان‌ها ریشه بدواند و به امید رهایی و پیروزی، سرسختانه در راه رسیدن به اهداف خود بکوشند. شقییر در داستان، از زبان شخصیت‌ها، به این امر بارها و به اشکال مختلف اشاره کرده است، آنجا که برادر و خود و جمانه را در دست اشرار و متجاوزین گرفتار می‌بیند و به خود وعده رهایی از ترس و اندوه داده و می‌گوید که پایان خوش و سعادت‌مند برای آن‌هاست:

تنتحرر من الخوف، أنا و جمانه، و نشعر بارتياح لهذه النهاية السعيدة... (همان: ۴).

از ترس رها می‌شویم، من و جمانه، و از این سرانجام خوش احساس راحتی می‌کنیم.

شقییر نمی‌خواهد مردم فلسطین و مخصوصاً نوجوانان نسبت به آینده خود ناامید باشند؛ زیرا او می‌داند که اگر ملت و جامعه‌ای بخواهد در همه حال طعم شکست و عقب‌ماندگی را بچشد، در مرحله اول باید ناامید و مغموم شود تا این احساس سرخوردگی به متجاوزان اجازه بدهد که بر آنان هجوم برند و همه داشته‌های آنان را به تاراج برند. از جمله چنین می‌آورد:

و أتمنى في سري أن يتمكن صديقي مصطفى من إنتاج مسحوقه السحري في أقرب وقت ممكن، كي

يرحل الاسرائيليين من بلادنا و نتخلص مما نحن فيه من عذاب (همان: ۱۱).

در پیش خودم آرزو می‌کنم که مصطفی در نزدیک‌ترین وقت ممکن بتواند پودر جادویی را تولید کند، تا اسرائیلی‌ها را از سرزمینمان بیرون کنیم و از عذاب آنان رهایی یابیم.

مشاهده می‌شود که نویسنده با استفاده از کلمات «آتمنی، فی أقرب وقت، نتخلص مما...» نهایت امیدواری قهرمان داستان را ترسیم کرده است. یا در جمله زیر:

قربیا سیزول الاحلال عن بقية أرضنا، قريبا سيزول، و كنت أعلق آمالا كبيرة على المسحوق السحري الذي يعكف مصطفى على إنتاجه... علينا احتمال كل شيء لمواصلة الحياة فيها (همان: ۱۲).

به‌زودی اشغالگر از تمامیت ارضی ما بیرون خواهد رفت؛ و اما من آرزوهای بزرگی را درمورد این پودر جادویی که مصطفی در حال ساختنش بود در سر می‌پروراندم. پدرم که گویی خود را به پایداری در برابر منفی‌بافی‌ها دلداری می‌داد، گفت: «آنجا سرزمین ماست و ما باید همه چیز را برای ادامه زندگی در آنجا تحمل کنیم.»

استفاده از کلمات و جملاتی چون «قربیا، سیزول» و تکرار آن‌ها و نیز جمله «علینا احتمال کل شیء...»، نشان از امیدها و آرزوهای ملت فلسطین دارد که به روشنایی و ازبین‌بردن تاریکی ظلم و ستم اعتقاد کامل دارند.

لذا امیدواری از پرداخت‌های اصلی نویسنده است که در جاهای مختلف داستان خویش به آن اشاره می‌کند:

الوطن ينتظر الخلاص. و أنا أيضا أنتظر. أنتظر الخلاص الذي سيأتي علي يدي مصطفى (همان: ۳۵).

وطن منتظر پیروزی است. من نیز چنینم. منتظر رهایی‌ای هستم که توسط مصطفی انجام خواهد گرفت.

تکرار سه مرتبه‌ای فعل «بنتظر» دلالت قاطعی بر امیدواری نویسنده دارد. یا در جمله:

إذا تذر الاسرائيليون من شمس أوغندا، فسوف أرتب حلا لهذه المشكلة، سأخصص لكل إسرائيلي غيمة فوق رأسه تتبعه أينما ذهب (همان).

اگر اسرائیلی‌ها از خورشید اوگاندا به تنگ آیند، برای آن راه‌حلی خواهیم یافت: برای هر اسرائیلی ابری می‌فرستیم تا هر جا رفت با او باشد.

منظور شقیر از ابر همان «المسحوق السحري» (پودر جادویی) است که می‌خواهد مدام بر سر آن‌ها ریخته شود تا نتوانند نفسی به‌راحتی بکشند. او همچنین با حالت طنز و تمسخر، از جمله «فسوف أرتب حلا لهذه المشكلة...» استفاده کرده است تا بگوید که ما در همه حال با اشغالگران اسرائیلی در جنگیم و عذابی بر عذابشان می‌افزاییم.

مشاهده می‌شود که شقیر در همین راستا که می‌خواهد روحیه ضد‌اشغالگری را در مخاطب خود پروراند، به اصل و سرچشمه فساد و اشغالگری در جهان اشاره می‌کند، تا با این کار علاوه بر اینکه عاملان اصلی جنایات در جامعه بین‌المللی را به مخاطبان خود می‌شناساند، روحیه ضد‌اشغالگری را نیز در سطح وسیعی در او به وجود آورد.

بنابراین با این دیدگاه است که هم‌صدا با شخصیت‌های داستان می‌خواهد تا جان خود را در راه اهداف خود قربانی کنند و همچون مجسمه‌ای که نماد مبارزه با ظلم و اشغالگری است، در طول تاریخ ماندگار شوند:

نتحول إلى تماثيل، تماثيل من لحم ودم. نمسك بأيدي بعضنا بعضا، كأننا تماثيلان. نعبّر عن مشاعرنا تجاه بعضنا بعضا، و في الوقت نفسه، نُزين الشارع بأجسادنا» (همان: ۴۸).

دو مجسمه می‌شویم از گوشت و خون؛ که دست یکدیگر را می‌گیریم، گویا دو مجسمه‌ایم. از احساساتمان برای هم می‌گوییم و در همان لحظه، خیابان را با اجسادمان تزیین می‌کنیم.

۵-۳-۲. شناساندن چهره سازش‌ناپذیر مردم فلسطین در مبارزه با اشغالگران

محمود شقیر در لابه‌لای داستان خویش به ظلم و ستم اسرائیل اشاره کرده و از جزئیات شکنجه‌هایی که بر مردم مظلوم فلسطین روا می‌دارند، خبر می‌دهد؛ اما در ادامه از ایستادگی و پایداری همین مردم نیز می‌گوید که تا پای جان، در راه وطن ایستادگی می‌کنند و دست از همه هستی خود می‌کشند تا ذره‌ای خسارت به مقاومت و پایداران عرصه پایداری وارد نیاید. جمانه این‌گونه با استفاده از کلمات و جملاتی قاطع که برآمده از حس پایداری است که خون هر انسان آگاهی را به جوش می‌آورد، سخن می‌گوید:

قالت جمانة: «سوف ألتحق بالمقاومة، و بعد ذلك يلقي الأعداء القبض على، يقتادونني إلى السجن، يعرضونني لأبشع أنواع التعذيب، يقصون جديلتي... أحتمل العذاب بشجاعة، و لن أدلى بأية اعترافات تُلحق الضرر بالمقاومة، يتطوع للدفاع عنى عدد من المحامين المشهورين، أعيش فى ظلام السجن سنوات عدة. تظفر بلادى بالاستقلال و أظفر أنا بالحرية» (همان: ۷ و ۸).

جمانه گفت: «به مقاومت خواهیم پیوست، بعد دشمنان دستگیرم می‌کنند و مرا به زندان می‌برند، بدترین شکنجه‌ها را می‌دهند، گیسویم را می‌برند... عذاب‌ها را به شجاعت تحمل می‌کنم و هیچ‌گونه اعترافی که به‌ضرر مقاومت باشد نمی‌کنم. تعدادی از وکلای داوطلب می‌شوند تا از من دفاع کنند. چند سالی زندان می‌مانم. کشورم به استقلال می‌رسد و من نیز به آزادی.»

او در این جملات و کلمات آکنده از جسارت و شهامت، مانند «تظفر، الاستقلال و الحرية» که نشان از سازش‌ناپذیری دارد، خواننده را به وجد می‌آورد و او را با خود همراه می‌کند.

شقیر در داستانش ذره‌ای نسبت به دشمن کرنش نشان نمی‌دهد و به‌شدت با آن مقابله می‌کند. این امر از زبان شخصیت داستان مشهود است:

جريس يقول إن المستوطنين يسرقون مياهنا الجوفية. قلتُ دون حذر: «بمسحوقه السحري سيرحلهم من بلادنا.» جمانة قالت: «سيحقن باطن الأرض بمسحوقه السحري. فيكون له تأثير مباشر. يتدفق الماء نحو الفلسطينيين دون أية مشكلة، و حينما يتدفق نحو المستوطنات، فإنه يتحول إلى حجارة و حصي» (همان: ۱۷).

جریس به شهروندان می‌گوید آب‌های زیرزمینی ما را می‌دزدند. بدون ترس گفتیم: «با پودر جادویی آنان را از کشورمان بیرون می‌کنم.» جمانه گفت: «درون زمین با پودر جادویی تزریق خواهد شد که تأثیر مستقیم دارد. آب بدون هیچ مشکلی به سمت فلسطینی‌ها سرازیر می‌شود و وقتی به سمت شهروندان می‌رود، به سنگ و قلوه‌سنگ تبدیل می‌شود.»

در این متن به‌روشنی شاهد حضور کودکان در مبارزه علیه رژیم اشغالگر هستیم.

شقیر در جای‌جای داستان‌های خویش به نهایت شوق و ارادت مردم به ادبای فلسطینی، از جمله محمود درویش، اشاره کرده و از عشق و دلدادگی آنان به قهرمانان خود سخن می‌گوید؛ تا جایی که ادبا این عشق و دلدادگی را شرف و منزلتی برای خود می‌شمرند. این امر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان چنین بیان می‌شود:

جاء محمود درویش إلى بيتنا. راقبته أنا و جمانة... لم نجد وقتا للضحك دون أبي و أمي لانشغالنا بتأمل وجهه و شعره و عينيه و يديه... قالت جمانة: «أحب مارسيل و أحب شعرك.» قال و هو يبتسم بخجل: «هذا

شرف‌لی» (همان: ۲۵).

محمود درویش به خانه ما آمد. من با جمانه او را دنبال کردیم... فرصتی نیافتیم تا در کنار پدر و مادر بخندیم. زیرا ما خود را با دیدن چهره و مو و چشم و دستش مشغول کردیم... جمانه گفت: «شعر تو و مارسیل خلیفه را دوست دارم.» در حالی که می‌خندید گفت: «این افتخاری است برای من.»

این عشق و ارادت نوجوانان فلسطینی به اسطوره‌ها و بزرگان مقاومت، حاکی از آن است که آنان همچنان که به اسطوره‌های خود دل‌بسته‌اند، به همان اندازه نیز به مقاومت و ایستادگی در سرزمین خود پایبندند.

شقیر قهرمانان داستان‌های خود را انسان‌های جان‌برکفی می‌داند که خود و همه هستی خود را در راه وطن نثار کرده و سرسختانه در برابر اشغالگران ایستادگی می‌کنند تا حق خود را گرفته و جامعه خود را نیز در امنیت کامل قرار دهند. این مضامین در گفت‌وگوی قهرمانان داستان، از جمله مصطفی، به وضوح مشخص است:

قال: «من أملككم و من أجل هذا الوطن، كدت أقتل.» و أضاف دون أن يقصد إِبْرَاز تفوقه علينا: «و ما زلتُ مستعداً لمواجهة الجنود، اليوم و غدا و بعد غد.» اقتربت جمانة منه و ربّبت على كنفه بمودة بالغة و قالت له: «كنا نحبك، لأنك صادق و شجاع» (همان: ۴۸).

گفت: به خاطر شما و به خاطر این وطن، نزدیک بود کشته شوم. سپس بدون اینکه اظهار برتری کند، ادامه داد: «همیشه آماده نبرد با سربازان هستم، امروز و فردا و پس فردا.» جمانه به او نزدیک شد و دستانش را به گرمی با کتفش گره زد و گفت: «ما دوستت داریم، زیرا تو شجاع و راست گویی.»

لذا این پیام شقیر که برآمده از حس سازش‌ناپذیری شخصیت‌های داستان است، این چنین بیان شده است:

بقينا متلاصقين، نقبض على أیدی بعضنا بعضا بتلاحم و انسجام، و نحتمل عتمة المساء و برد الشتاء. لأننا، كما قالت جمانة، راغبون فی التعبير عن مشاعرنا، و فی تزیین الشارع الذی هو جزءٌ من مدینتنا، مدینتنا التي هی جزءٌ من وطننا، و وطننا الذی هو جزءٌ من العالم (همان: ۴۹).

دوشادوش هم ماندیم. هریک از ما با همکاری هم دستانمان را می‌گیریم و تاریکی شب و سرمای زمستان را تحمل می‌کنیم. برای اینکه ما همان طوری که جمانه گفت، دوست داریم احساساتمان را بیان کنیم و خیابان‌هایی را که جزئی از شهر ما هستند تزیین کنیم؛ شهر ما که جزئی از وطن ماست و وطن ما که جزئی از جهان است.

۶-۳-۲. توجه به کرامت و ارزش انسان

انسان‌گرایی یا اومانیزم (humanism) دو بعد مهم دارد: اول تمایل به بهبود وضع اجتماعی انسان و دیگر توجه به آزادی و حیثیت فردی بشر (میرصادقی، ۱۳۷: ۳۴)؛ امری که شقیر بر آن دو پایبند است و بر آن‌ها اهتمام می‌ورزد. ذکر این نکته ضروری است که اومانیزم شقیر به‌مانند اومانیزم غربی نیست و تنها شباهت لفظی است؛ چراکه غربی‌ها به انسان‌محوری در مقابل نامحوری توجه دارند.

شقیر برای کرامت انسانی ارزش خاصی قائل است؛ چراکه او در بطن داستان‌های خویش از مسائلی سخن می‌گوید که نشئت گرفته از روحیه انسانی و بشردوستانه اوست و به‌نظر می‌رسد که هدف اصلی او از پرداختن به مقاومت، چیزی جز این نیست. «لذا سبک بیان سزاوار است که بر چارچوبی اصیل از میراث و اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی استوار باشد» (جمعه، ۲۰۰۷: ۴).

«يعتقد محمود شقير أن أدب المقاومة هو أدب يرفض الظلم والاستغلال و يرفع من قيمة الحب و من قيمة الانسان و يحض على حفظ الكرامة الانسانية» (كاظم زاده، ۲۰۱۱: ۴)؛ «شقير اعتقاد دارد كه ادبيات مقاومت ظلم و بهره‌كشی را برنمی‌تابد و ارزش عشق و انسان را بالا می‌برد و بر كرامت انسانی تكيه می‌كند.»

محمود شقير دارای شخصیتی با عاطفه انسانی بالا و قائل به كرامت انسان‌هاست كه حتی در پيكار با دشمن اشغالگر خویش هم نمی‌خواهد خونی ريخته شود؛ لذا سعی می‌كند تنها به بهترین وجه ممكن، آنان را از سرزمین خود بیرون براند تا به این طریق، حق خود را گرفته باشد. او این مضمون را از زبان یکی از شخصیت‌های داستان خویش چنین عنوان می‌كند:

سنرحل الاسرائيليين إلى أوغندا دون حاجة إلى إراقة دم واحدة... (شقير، أنا و جمانه: ۹).

ما اسرائيليها را بدون اينكه قطره‌ای خون از آنان بيايد، به اوگاندا منتقل می‌كنيم.

نويسنده همان قدر كه به ظلم و تجاوز اسرائيليها اشاره می‌كند، از مظلوميت فلسطينیها سخن می‌گويد كه در طول تاريخ مبارزات فلسطينیها با رژیم غاصب صهيونيسم، هيچ يك از فلسطينیها تمايل نداشته‌اند كه به کسی ظلم شود و حقی از کسی تضييع شود يا خونی به ناحق ريخته شود؛ لذا این گونه نتيجه می‌گيرد كه مصطفى از نسل جديد و صلاح‌الدين از نسل گذشته فلسطينیها، هر دو برای خروج اسرائيليها از سرزمينشان بدون سلاح می‌آيند و سعی ندارند كه قطره خونی حتی از دشمن غاصبشان ريخته شود.

در این جملات، مشاهده می‌شود كه شقير با چه ظرافت خاصی به دغدغه‌های همسالان فلسطينی خود جواب می‌دهد و به آن‌ها اطمینان می‌دهد كه به احدی از اسرائيليها ظلم نمی‌شود.

براساس همین دیدگاه انسان‌دوستانه است كه شقير جهانی می‌اندیشد و در جمله زیر:

«قال جواد: يا مصطفى، ألا تعلم أن في أوغندا شعبا، له الحق في الحياة الحرة الكريمة، مثل بقية

الشعوب؟» (همان: ۲۳)

جواد گفت: «مصطفى، مگر نمی‌دانی كه در اوگاندا ملتی زندگی می‌كنند كه بايد مانند ملل ديگر

بزرگوارانه و آزادمنشانه زندگی كنند؟»

وقتی قهرمان داستان سعی دارد اسرائيليها را به اوگاندا بفرستد و با مخالفت شخصیت‌های ديگر روبه‌رو می‌شود، او به آن‌ها اطمینان می‌دهد كه اسرائيليها را بدون سلاح به آنجا خواهد فرستاد.

۲-۳-۷. دعوت به بيداری

محمود شقير از كودكان و همه مردم فلسطين می‌خواهد كه بيدار و نسبت به سرنوشت خود حساس باشند تا كورشان به دست نااهلان نيفتند. به همین خاطر است كه به زبان جمانه به تمجيد و تحسين حاتم پرداخته و از اينكه چون بزرگان سخن می‌گويد و مانند آن‌ها رفتار می‌كند و از تصورات خيالی و پوچ بچگی بيرون آمده است، به او افتخار می‌كند. این مضامين كه با زبانی كودكانه بيان می‌شود و بار عاطفی كلام را بالا برده، چنین آمده است:

تؤكد جمانة كلامها على طفولة حاتم، قالت ذات مرة: «حاتم يتحدث مثل الكبار. في الكثير من الحالات

يتحدث مثلهم... و لاحظت كيف ينفر حاتم من بعض تصوراتنا الخيالية، التي تجعل حياتنا نحن الأطفال أكثر

بهجة...» (همان: ۱۱).

جمانه اصرار دارد کودکی حاتم را یادآوری کند. یک بار گفت: «حاتم بسیاری از اوقات مانند آدم‌های بزرگ حرف می‌زند... و دیدم که چگونه از بعضی تخیلات ما نفرت دارد، همان خیالاتی که زندگی ما کودکان را شادتر می‌کند.»

بنابراین ما از وجود کلمات و جملاتی چون «السجن، نهرب، نترجع إلى الورا، لا تخف» به دغدغه‌های یک جوان و نوجوان فلسطینی به صراحت پی می‌بریم که فلسطین را سرزمین ناآرامی نشان می‌دهد یا از ظلم و تجاوز اسرائیل می‌گوید که ذره‌ای رحم و مروت نسبت به آنان ندارند و هرگونه برخوردی را که شایسته انسان و انسانیت نیست، در حق آنان روا می‌دارند.

قالت جمانة ستهذب، هي و أمي، إلى ساحة المنارة للاشتراك في مسيرة نسائية، تضامنا مع الأسرى في السجون الاسرائيلية» (همان: ۲۹).

جمانه گفت که او و مادرم خواهند رفت تا برای همدلی با زندانیان اسرائیلی، در راهپیمایی زنانه شرکت کنند.

۲-۳-۸. شناساندن آمریکا و حمایت او از رژیم اشغالگر اسرائیل

محمود شقیر به صراحت از همدستی آمریکا با اسرائیل در ظلم و ستم به کشورهای دیگر، از جمله فلسطین، سخن می‌راند. به همین خاطر به اسرائیلی‌ها پیشنهاد می‌کند به سرزمین آمریکا مهاجرت کنند تا مردم مظلوم از دست آنان در امان بمانند و نه به مردم ظلم کنند و نه مردم به رویارویی با آنان پردازند و مجبور به اخراج آنان از سرزمین‌های خود شوند.

شقیر با تکرار سه مرتبه‌ای کلمه «آمریکا» در جملات زیر، می‌خواهد آن را که به توسعه‌طلبی و دست‌اندازی به خاک کشورهای مظلوم متهم است، به عنوان مقصر اصلی معرفی کند و لذا به عنوان مصلحی دلسوز، به او و هم‌پیمانانش پیشنهاد می‌کند که با رفتن به مملکت خود، برای خود امنیت فراهم سازند. این مضامین، صادقانه و بی‌پروا چنین بیان می‌شود:

أمريکا لن تتركهم دون سلاح... توجد أراض شاسعة في أمريكا، أراض يمكنها استيعاب الملايين من البشر، و هي ليست أراضي الأمريكان في الأصل، إنها أراضي الهنود الحمر. هناك يمكن للاسرائيليين أن يقيموا دولتهم، و يعيشوا في أمان دون أن يزعجوا أحدا أو يزعجهم أحد (همان: ۲۳).

آمریکایی‌ها آن‌ها را بدون اسلحه رها نخواهند کرد... زمین‌های وسیعی در آمریکا وجود دارد؛ زمین‌هایی که میلیون‌ها انسان را در خود جای می‌دهد. آن زمین‌ها در اصل زمین‌های آمریکایی نیست؛ بلکه سرزمین‌های سرخ‌پوستان است. اسرائیلی‌ها می‌توانند در آنجا رژیم خود را برپا کنند و در امنیت و بدون اینکه به کسی آزاری برسانند، زندگی کنند.

۲-۳-۹. به تصویر کشیدن حقیقت و واقعیت

نویسنده در پایان اقرار می‌نماید مطالبی را که بیان داشته، دقیق و صادقانه و برآمده از واقعیت‌های زندگی مردم بوده و سرگذشت و وطنش چیزی جز آن نبوده است، تا هیچ نقطه ابهامی در ذهن خواننده باقی نماند. از این‌روست که می‌گوید:

هكذا هي حياتي في الوطن. أيام فيها فرحٌ و سرور، و أيامٌ لا فرح فيها و لا سرور (همان: ۴۴).

این چنین است زندگی من در وطن؛ روزهایی که غم و شادی آن با هم است.

۳- نتیجه گیری

پایداری و دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر رژیم اشغالگر اسرائیل، از مشخصه‌های بارز داستان‌های شقیر در این مجموعه است. نویسنده با داستان‌پردازی‌های مبتنی بر گفت‌وگوی شخصیت‌ها، حقیقت و واقعیت‌های تبعید و رنج حاصل از اشغالگری را به مخاطب منتقل می‌سازد. شقیر در این مجموعه از داستان به یک نوع فرهنگ جهانی می‌اندیشد که در آن، همه مردم به استقلال و آزادی برسند و به دور از ظلم و ستم ظالمان زندگی کنند.

امید به آینده از ویژگی‌های بارز داستان‌های شقیر می‌باشد. شقیر در هر بخشی از داستان خود، آنجا که موضوعی تمام می‌شود، امید و رسیدن به روشنایی و آینده‌ای برتر را نوید می‌دهد و آن را چاشنی داستان‌های خود می‌کند. شقیر بیشتر شخصیت‌های داستان خود را از کودکان و نوجوانان انتخاب می‌کند. زیرا به این طریق می‌خواهد تا فرهنگ اصیل ضد اشغالگری و زورگویی را از همان ابتدا در مخاطبان درونی سازد و روحیه حق‌طلبی و ضد اشغالگری را در آنان به وجود آورد؛ لذا چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه از کودکان و نوجوانان شروع کند.

شقیر با لحنی ساده اما آتشین، از وحشیگری و اشغالگری نیروهای اسرائیلی سخن می‌راند و با این کلام گرم و گیرا، مخاطب را نسبت به رژیم اشغالگر اسرائیلی بدبین می‌سازد؛ اما نکته مهم در داستان‌های شقیر و مخصوصاً در این مجموعه داستان، هماهنگی کلام شخصیت‌ها با هدف و مضمون مورد نظر نویسنده است.

فهرست منابع

۱. بدر، ل. (۲۰۱۰). معلمی شیخه شقیر و آخرون. صحیفه الأیام. رام‌الله. ش ۲۸. ص ۲.
۲. بصیری، م. (۱۳۸۴). طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری کرمان. کنگره ادب پایداری. ش ۶. ص ۹۳.
۳. جمعه، ح. (۲۰۱۰). محمود شقیر و فن القصه. سرمارتا. ش ۴۰۲۷. ص ۴.
۴. الجیوسی، س. (۱۹۹۷). موسوعه الأدب الفسطينی المعاصر. الموسوعه العربیة للدراسات و النشر. بیروت: دار الفارس للنشر و التوزیع.
۵. الحسین، ق. (۱۹۷۲). الموت و الحیاة فی شعر المقاومة. بیروت: دار الرائد الأدبی.
۶. رحماندوست، م. (۱۳۷۹). رمان مقاومت. مضامین و بایدها. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. ش ۵۶. ص ۴۶۴.
۷. زیاد، ت. (۲۰۰۷). خبز الآخیرین و قصص أخرى. جریده القدس. فلسطین.
۸. سامی، م. (۲۰۰۸). الاعترافات حینما تكون إعتذارا. جریده الراي. عمان. ش ۳۰۸۷. ص ۱.
۹. سما، ح. (۲۰۱۰). معلمی شیخه شقیر و آخرون.
۱۰. سنگری، م. (۱۳۸۹). ادبیات پایداری. مجلات فرهنگ و هنر. ش ۳۹. ص ۱۰ و ۱۱.
۱۱. شقیر، م. (بلا تا). مجموعه قصص أنا و جمانة. رواية للفتیان و الفتیات. فلسطین. ش ۱. ص ۹-۱.
۱۲. شکری، غ. (۱۹۷۹). ادب المقاومة. بیروت: دار الآفاق الجدیة.

١٣. عظيمي، م. (٢٠٠٩). عن قصة ابنة خالتي كوندليزا. بيروت: المؤسسات العربية للدراسات و النشر.
١٤. كاظم زاده، ن. (٢٠١١). رسالة جامعية عن القصة القصيرة جدا. طهران. ش ٤٢. ص ٤.
١٥. المدهون، ر. (٢٠١٠). محمود شقير: حارس القدس الجميل. دمشق. جريدة تشرين. ش ٤٠٢٧. ص ٢.
١٦. المعموري، ن. (٢٠٠٢). شقير في القصة القصيرة جدا، شعريه اليومي و رمزيه المألوف. جريدة الزمان.
١٧. ميرصادقي، جمال. (١٣٧٧). واژه نامه هنر داستان نويسي. ج ١. تهران: مهناز.
١٨. الوليد، (٢٠٠٥). و خيبة الأمل في قصص محمود شقير. جريدة القدس. فلسطين.

19. Harlow barbara, Resistance literature new yourk methun.

20. Sights Resistance in the story "Anna and Jumana" by Mahmoud Shqyr, 1987.

پیوست

جدول فراوانی

فراوانی	درصد	فراوانی تجمعی	درصد فراوانی تجمعی	
۸	۳۴.۷۸	۸	۳۴.۷۸	امید به آینده
۴	۱۷.۳۹	۱۲	۵۲.۱۷	ظلم ستیزی
۶	۲۶.۰۹	۱۸	۷۸.۲۶	مبارزه
۳	۱۳.۰۴	۲۱	۹۱.۳۰	کرامت انسانی
۲	۸.۷۰	۲۳	۱۰۰	بیداری
۲۳	۱۰۰			جمع

